

دوری می‌کند (مائده، ۹۰) و به گناهانی مانند «زنا» که عفت عمومی جامعه را خدشه‌دار می‌سازد و فساد و فحشا را در جامعه رواج می‌دهد، نزدیک نمی‌شود (اسراء، ۳۲: نور، ۲).

۴-۲. اخلاق محوری و نقش آن در تنظیم چارچوب هنجاری دانش اجتماعی

اخلاق محوری یکی دیگر از معیارهای کلی و عملی چارچوب هنجاری قرآن کریم است که رفتارها و روابط را بر پایه ارزش‌ها و اصولی تنظیم می‌کند که سعادت فرد و جامعه را در پی دارد. تعالی اخلاقی یکی از جنبه‌های بنیادین چارچوب هنجاری اجتماعی از منظر قرآن کریم است. قرآن اخلاق را محور اصلی سعادت فردی و جمعی می‌داند و جامعه سعادت‌مند را جامعه‌ای معرفی می‌کند که در آن ارزش‌های اخلاقی حاکم باشد. اخلاق محور بودن هنجارهای اجتماعی به معنای تنظیم رفتارها و روابط انسانی بر اساس اصول الهی است که به ایجاد جامعه‌ای منسجم، عادل و متعادل منجر می‌شود.

اخلاق محوری نظام هنجاری قرآن کریم دارای ویژگی‌های بنیادینی است که سه محور اصلی آن عبارت‌اند از:

۱. **تعادل:** اعتدال به عنوان اصلی اخلاقی راهنمای انسان در پرهیز از افراط و تفریط در ابعاد مختلف زندگی است. قرآن با تأکید بر جمع میان دنیا و آخرت (بقره، ۲۰۱؛ اعراف، ۳۲؛ قصص، ۷۷)، پرهیز از تکلف در عبادت (طه، ۲؛ اسراء، ۱۱۰) و رعایت میانه‌روی در امور مالی و انفاق (فرقان، ۶۷؛ اسراء، ۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۸۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۵۲) الگویی جامع از زندگی متعادل ارائه می‌دهد.

۲. **انعطاف‌پذیری:** انعطاف‌پذیری چارچوب هنجاری قرآن کریم به معنای توانایی این چارچوب در ارائه اصول و ارزش‌های اخلاقی است که در عین حفظ ثبات و جامعیت، قابلیت انطباق با شرایط و مقتضیات مختلف زمانی و مکانی را دارد. گرچه قوانین اسلامی را می‌توان به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم نمود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۵)، اما تحولات اجتماعی و نیز فرهنگ، آداب و رسوم، شرایط اقلیمی و تفاوت‌های قومیتی از بخش‌های متغیر حیات بشری محسوب می‌گردد (ایروانی (ب)، ۱۴۰۳، ص ۳۷۳). در قرآن کریم، انعطاف در احکام به صورت تخفیف‌ها بر اساس

توانایی انسان‌ها (بقره، ۱۸۵) و تنظیم روابط با غیرمسلمانان متناسب با شرایط (ممتحنه، ۸) مشهود است. این ویژگی امکان کاربرست ارزش‌های قرآنی در بسترهای متنوع را فراهم می‌سازد (نک. پوراکیو و زاهدی و حکیم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۵-۱۲۲).

۳. پویایی و تحول‌آفرینی: قرآن صرفاً به تثبیت ارزش‌ها بسنده نکرده، بلکه چارچوبی اصلاحگر و ارتقابخش برای جامعه ترسیم می‌کند (قربانیان، ۱۴۰۱، ص ۲۹). از این رو قرآن کریم تحقق تحول اجتماعی را در گرو تغییر درونی افراد دانسته (رعد، ۱۱) و از طریق دعوت به مسئولیت‌پذیری اجتماعی (آل عمران، ۱۰۴) و عدالت‌خواهی، مسیر تحقق اهداف بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی را ترسیم می‌کند (حدید، ۲۵).

اخلاق محور بودن چارچوب هنجاری دانش اجتماعی پیامدهای مثبتی در تنظیم اصول روابط و تعاملات اجتماعی در پی دارد که مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم است. در ذیل به بیان این اصول کلی و اساسی مبتنی بر اخلاق محوری که در تنظیم چارچوب هنجاری دانش اجتماعی نقش مؤثری دارد، می‌پردازیم.

۴-۲-۱. اصل احسان

از ارزش‌ها و اصول مهم در روابط اجتماعی، اصل احسان و نیکی است که در آیات متعددی به آن ترغیب شده است (نک. نحل، ۹۰؛ قصص، ۷۷؛ بقره، ۸۳). از همگان خواسته است در مسیر برّ و نیکی یکدیگر را یاری رسانند و از ظلم و تجاوز خودداری کنند (مائده، ۲). برخی از مفسران رواج این اصل در اجتماعات اسلامی را مایه سامان یافتن بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی دانسته‌اند (نک. مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۵۴).

کمک به نیازمندان (بقره، ۲۶۱ و ۲۶۲؛ آل عمران، ۹۲)، گذشت از خطای دیگران (شوری، ۴۰؛ نور، ۲۲؛ تغابن، ۱۴)، احسان به والدین (اسراء، ۲۳ و ۲۴؛ عنکبوت، ۸؛ لقمان، ۱۴)، رفتار نیکو با مهمانان و همسایگان (ذاریات، ۲۶ و ۲۷؛ نساء، ۳۶؛ هود، ۶۹)، ایجاد مودت و رحمت در روابط خانوادگی (روم، ۲۱؛ نساء، ۱۹؛ بقره، ۲۲۹)، توجه به یتیمان و مساکین (بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ دهر، ۸) از مصادیق احسان از منظر قرآن کریم به شمار می‌آید.

۴-۲-۲. اصل همبستگی و مشارکت اجتماعی

یکی دیگر از هنجارهای مهم اجتماعی مفهوم همبستگی و مشارکت اجتماعی

است؛ چنان که دورکیم وجود «وجدان جمعی» یا «یکپارچگی اخلاقی نیرومند بین اعضای جامعه» را نشانه سلامت اجتماعی و ضعف «وجدان جمعی»، یعنی کمبود به هم پیوستگی و یکپارچگی را بیانگر بیماری جدی اجتماعی دانسته است (عارفی، ۱۴۰۳، ص ۷۱). قرآن کریم نیز تقویت پیوندها و مشارکت اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است (مائده، ۲؛ آل عمران، ۲۰۰). این اصل ریشه در اجتماعی بودن انسان دارد که این امر در متن آفرینش او قرار داده شده است (حجرات، ۱۳)؛ زیرا استعدادها و توانایی های افراد باهم متفاوت است و آدمی برای رفع نیازهای خود ناچار به زندگی اجتماعی و ارتباط گیری با دیگر هموعان خود است (زخرف، ۳۲). هر فرد به واسطه کار خود زندگی می کند؛ اما توانایی های روحی و بدنی اش کافی نیست تا تمام نیازهایش را برآورده سازد. بنابراین ناگزیر است که توانایی های دیگران را به خود اضافه کند (مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۲؛ رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸۲).

حفظ ارتباط با خویشاوندان (نساء، ۱؛ بقره، ۸۳؛ رعد، ۲۱)، مشارکت در فعالیت های خیریه (مائده، ۲؛ بقره، ۲۶۵؛ حج، ۷۷)، پرهیز از تفرقه و تقویت اتحاد (آل عمران، ۱۰۳؛ انفال، ۴۶؛ حجرات، ۱۰)، کمک به نیازمندان (انفال، ۷۲؛ حشر، ۹؛ بقره، ۲۷۳)، مشارکت در تصمیم گیری های اجتماعی (شوری، ۳۸؛ آل عمران، ۱۵۹) و رعایت حقوق دیگران (نساء، ۳۶؛ بقره، ۸۳؛ انعام، ۱۵۱) ازجمله مصادیق مهم همبستگی و مشارکت اجتماعی از منظر قرآن کریم است.

۴-۲-۳. اصل مسئولیت پذیری اجتماعی

اعتقاد به مسئولیت مداری انسان از منظر قرآن کریم که انسان را موجودی مسئول در برابر خدا، خود و جامعه می داند، ریشه در خلافت الهی و امانت داری انسان دارد (بقره، ۳۰؛ احزاب، ۷۲). چنین اعتقادی اصل پذیرش مسئولیت در قبال جامعه و تلاش برای اصلاح آن را به دنبال دارد که در قرآن کریم نیز انعکاس یافته است (آل عمران، ۱۰۴؛ هود، ۱۱۳). این اصل نیز مفهوم مسئولیت اجتماعی را از طریق همکاری در نیکی ها و تقوا شکل می دهد (مائده، ۲). سیاست ها و نظام های اجتماعی را با تکیه بر عدالت (مائده، ۸) و مشورت (شوری، ۳۸) طراحی می کند تا افراد را به ایفای نقش مسئولانه تشویق کنند. مشارکت اجتماعی را از طریق اتفاق (بقره، ۲۶۱) و امر به معروف و

نهی ازمنکر (آل عمران، ۱۰۴) تقویت کرده و به بهبود انسجام جمعی کمک می‌کند. حس مفید بودن و عزت نفس را تقویت می‌کند (اسراء، ۱۵) و با تشویق به تغییر درونی (رعد، ۱۱)، نشاط اجتماعی را افزایش و افسردگی اجتماعی را کاهش می‌دهد.

نتیجه

۱. مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی شالوده و بنیان فکری دانش اجتماعی است. در اندیشه قرآنی، رابطه خداوند با جهان و انسان بر اساس رابطه خالقیت، ربوبیت، مالکیت، حاکمیت و رازقیت استوار است. از دید قرآن، انسان نیز موجودی دوبعدی، جسم و روح، با فطرت الهی، برخوردار از غرایز سرکش اما مهارشدنی، دارای اختیار و مسئولیت و تکلیف، امانت‌دار الهی، با خلقتی هدفمند و حیاتی جاوید است که می‌تواند با عنصر اساسی «تزکیه نفس» به کمال وجودی خود یعنی «خلیفة‌اللهی» برسد.

۲. نقش اساسی مبانی نظری قرآن کریم نقد جهان‌بینی غیرالهی در نظریه‌های اجتماعی است که به منظور پایه‌ریزی بنیان‌های نظری دانش اجتماعی مبتنی بر قرآن کریم شکل می‌گیرد. قرآن کریم از طریق مبانی مذکور، پیوند دین و اجتماع را به جای سکولاریسم، توحیدمحوری را به جای اومانیسم، معنویت‌محوری را به جای ماتریالیسم و ارزش‌های مطلق الهی را به جای نسبی‌گرایی اخلاقی ارائه می‌دهد.

۳. چارچوب هنجاری قرآن کریم نیز با دو محور کلی و اساسی یعنی توحیدمحوری و اخلاق‌محوری به بازسازی دانش اجتماعی می‌پردازد. توحیدمحوری با ویژگی‌هایی همچون جهان‌شمولی، جامعیت و غایت‌محوری، با ارائه دو اصل عدالت و کرامت انسانی به تنظیم چارچوب هنجاری دانش اجتماعی پرداخته است. از دید قرآنی، اصل عدالت اجتماعی در عرصه‌های گوناگون زندگی بشری از جمله اقتصاد، سیاسی و حقوق جریان دارد. اصل کرامت انسانی با تأکید بر حفظ حقوق انسانی و شهروندی غیرمسلمانان، پرهیز از بدزبانی و بدرفتاری، تأکید بر امانت‌داری و وفای به عهد و تأثیر بر اجتناب از گناهان اجتماعی، چارچوبی هنجاری متعالی را برای دانش اجتماعی ترسیم می‌کند.

۴. اخلاق محور بودن چارچوب هنجاری مدنظر قرآن کریم نیز با ویژگی‌هایی همچون تعادل، انعطاف‌پذیری، پویایی و تحول‌آفرینی، دانش اجتماعی را با تنظیم رفتارها و روابط بر پایه اصول اخلاقی الهی ازجمله اصل احسان، اصل همبستگی و مشارکت اجتماعی و اصل مسئولیت‌پذیری اجتماعی بازسازی می‌نماید.

فهرست منابع

- قرآن کریم
۱. آبرکرامبی، نیکلاس و همکاران، (۱۳۷۰). فرهنگ جامعه‌شناسی. مترجم: حسن پویان، تهران: چاپخش.
 ۲. آربلاستر، آنتونی. (۱۳۷۷). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.
 ۳. ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة للنعمانی. تهران: صدوق.
 ۴. ایروانی (ب)، جواد. (۱۴۰۳). شبهه‌پژوهی قرآنی. ج ۴. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۵. ایروانی، جواد. (۱۴۰۳). شبهه‌پژوهی قرآنی. ج ۳. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۶. باربور، ایان. (۱۳۷۹). علم و دین. مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۷. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه.
 ۸. بیرو، آلن. (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
 ۹. بیگدلی، عطاءالله. (۱۳۸۸). مروری بر دیدگاه‌های مهم انسان‌شناختی و بررسی آثار حقوقی هریک. درآمدی بر علوم انسانی اسلامی. به‌کوشش علی‌اصغر خندان. تهران: دانشگاه امام‌صادق(ع).
 ۱۰. پارسانیا، حمید. (۱۳۹۱). جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
 ۱۱. پوراکبر، الیاس؛ زاهدی، عبدالرضا؛ حکیم، سیدمنذر. (۱۳۹۹). بررسی گونه‌های مختلف انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن کریم با اشاره به عوامل تأثیرگذار در تغییر حکم. نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی. پاییز و زمستان. ۱۳. ص ۱۰۱-۱۲۶.
 ۱۲. تفضلی، فریدون. (۱۳۸۸). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نشر نی.
 ۱۳. چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
 ۱۴. حسین‌زاده یزدی، مهدی؛ ملاباشی، سیدمحسن. (۱۳۹۹). درآمدی بر دانش اجتماعی مسلمین؛ انحطاط مسلمانان در اندیشه و آثار شهید مطهری. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۵. دیویس، تونی. (۱۳۷۸). اومانیزم. مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.
 ۱۶. رجبی، محمود. (۱۳۸۰). انسان‌شناسی. قم: مؤسسه امام خمینی(ره).

۱۷. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دار المعرفة.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۹. ژید، شال؛ ریست، شارل. (۱۳۵۴). تاریخ عقاید اقتصادی. مترجم: کریم سنجابی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. صدر، محمدباقر. (۱۳۹۳). اقتصاد ما. مترجم: محمد مهدی برهانی، قم: دار الصدر.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۳. عارفی، محمداسحاق. (۱۴۰۳). نقش همبستگی اجتماعی در کاهش بزهکاری از دیدگاه اسلام. نشریه معارف اسلامی و حقوق جزا و جرم‌شناسی. بهار و تابستان. ۱۸، ص ۶۹-۸۹.
۲۴. فخر زارع، سیدحسین. (۱۳۹۸). عدالت اجتماعی در قرآن. نشریه اسلام و مطالعات اجتماعی. پاییز. ۲۶، ص ۷-۲۸.
۲۵. فرجاد، محمدحسین. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: بدر.
۲۶. قربانیان، مجتبی. (۱۴۰۱). بررسی و تبیین روش‌های قرآن کریم در تحول فرهنگ و عقیده انسان. نشریه قرآن، فرهنگ و تمدن. ۱، ص ۲۸-۴۷.
۲۷. قرضاوی، یوسف. (۱۳۷۹). ویژگی‌های کلی اسلام. مترجم: جلیل بهرامی‌نیا، تهران: احسان.
۲۸. قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۲۹. کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه (یونان و روم). مترجم: سید جلال‌الدین مجتبی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۱. کوئن، بروس. (۱۳۷۱). درآمدی به جامعه‌شناسی. مترجم: محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
۳۲. لنکستر، لین. (۱۳۸۰). خداوندان اندیشه سیاسی. مترجمان: جواد شیخ‌الاسلامی، علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۳. لوفان بومر، فرانکلین. (۱۳۸۰). جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی. مترجم: حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳۴. لیدیمن، جیمز. (۱۳۹۰). فلسفه علم. مترجم: حسین کرمی، تهران: حکمت.
۳۵. مراغی، احمد مصطفی. (بی‌تا). تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). آموزش عقاید. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
۲. مطهری، مرتضی. (۱۴۰۱). جامعه و تاریخ. تهران: صدرا.
۳. مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲). علل گرایش به مادی‌گری. تهران: صدرا.
۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵. نمازی، حسین. (۱۳۷۴). نظام‌های اقتصادی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۶. نیک‌گهر، عبدالحسین. (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: رایزان.
۷. وبر، ماکس. (۱۳۷۱). مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. مترجم: احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.
۸. همای، عباس؛ یونسی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). اصول توحیدمحوری و تأثیر آن بر اخلاق فردی و اجتماعی در المیزان. پژوهشنامه قرآن و حدیث. بهار و تابستان. ۸. ص ۹-۲۶.
۹. هنری، توماس. (۱۳۶۲). بزرگان فلسفه. مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: کیهان با مشارکت علمی و فرهنگی.
۱۰. هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق. مترجم: مسعود علیا، تهران: ققنوس.



The Three-Level Model for the Realization of the New Islamic Civilization: From Intellectual Foundations to Social Requirements and Global Horizons

Mahnaz Doolabi¹ | Rouhollah Pourabedin² | Saeed Amirtaheri Afshar³

1. Corresponding Author, Level Three Seminary Student in Jurisprudence and Principles, Jami'at al-Zahra (pbuh), Qom Seminary, Qom, Iran. Email: doolaim58@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran. Email: pourabedin@buqaen.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: staheri@uk.ac.ir

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received: 02 December 2024

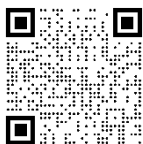
Revised: 31 October 2025

Accepted: 24 May 2026

Available online 15 June 2026

Keywords:

Islamic Civilization, New Islamic Civilization, Characteristics of Islamic Civilization.



ABSTRACT

The New Islamic Civilization is the product of a connection between intellectual foundations, social requirements, and global civilizational horizons. It is a three-level model that begins with a monotheistic worldview, manifests within the context of social and political institutions, and ultimately realizes itself on the global stage. This research aims to explain the three main levels of the realization of the New Islamic Civilization. The data collection method used in this research was library-based, and the analysis was conducted using a descriptive-analytical method. The results of this research indicate that the realization of the New Islamic Civilization becomes possible through a systematic connection between the intellectual and epistemological domain of Islamic civilization—which is founded upon monotheism, knowledge-centeredness, and justice—the institutional and social domain, which includes guardianship-orientation, freedom of thought, reformism, and social institution-building, and the global and civilizational domain, which addresses the inefficiency of material models and the decline of the attractiveness of Western civilization, emphasizing Islamic globalization as the ultimate strategy. Without this systematic integration, the ideals of civilization will remain at a theoretical level and will not materialize.

Cite this article: Doolabi, M.; Pourabedin, R.; Amirtaheri Afshar, S. (2026). The Three-Level Model for the Realization of the New Islamic Civilization: From Intellectual Foundations to Social Requirements and Global Horizons. *Islamic Social Studies*, 31(132), 59-89. <https://doi.org/10.30513/iss.2026.6138.1381>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



الگوی سه سطحی تحقق تمدن نوین اسلامی: از مبانی فکری تا الزامات اجتماعی و افق‌های جهانی

مهناز دولابی^۱ | روح‌اله پورعابدین^۲ | سعید امیرطاهری افشار^۳

۱. نویسنده مسئول، طلبه سطح سه فقه و اصول، جامعه الزهراء (س)، حوزه علمیه قم، ایران. doolaim58@gmail.com
۲. استادیار، گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران. pourabedin@buqaen.ac.ir
۳. استادیار، گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران. staheri@uk.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تمدن نوین اسلامی حاصل پیوند میان مبانی فکری، الزامات اجتماعی و افق‌های جهانی تمدن است؛ الگویی سه سطحی که از نگرش توحیدی آغاز شده، در بستر نهادهای اجتماعی و سیاسی تجلی می‌یابد و در نهایت در عرصه جهانی به تحقق می‌رسد. هدف این پژوهش تبیین سه سطح اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی است. روش جمع‌آوری این پژوهش کتابخانه‌ای و پردازش آن به روش توصیفی تحلیلی بوده است. نتایج این پژوهش نشان داد که تحقق تمدن نوین با پیوند نظام‌مند میان ساحت فکری و معرفتی تمدن اسلامی که بر توحید، علم محوری و عدالت استوار است و ساحت نهادی و اجتماعی که شامل ولایت‌مداری، آزادی اندیشه، اصلاحگری و نهادسازی اجتماعی است و ساحت جهانی و تمدنی تحقق تمدن نوین اسلامی که از ناکارآمدی مدل‌های مادی و افول جذابیت تمدن غربی سخن می‌گوید و بر جهانی‌سازی اسلامی به عنوان راهبرد نهایی تأکید دارد، فرصت تحقق می‌یابد و در غیر این صورت، آرمان‌های تمدن در سطح نظری باقی خواهند ماند.

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

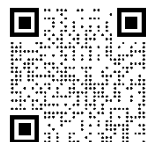
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:

تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، شاخصه‌های تمدن اسلامی.



استناد: دولابی، مهناز؛ پورعابدین، روح‌اله؛ امیرطاهری افشار، سعید. (۱۴۰۵). الگوی سه سطحی تحقق تمدن نوین اسلامی: از مبانی فکری تا الزامات اجتماعی و افق‌های جهانی. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۳۱ (۱۳۲)، ۵۹-۸۹.
<https://doi.org/10.30513/iss.2026.6138.1381>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

عبارت تمدن نوین اسلامی که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده است، در واقع الگویی احیاگر و انسان محور است تا پاسخی جامع به نیازهای امروز بشر ارائه دهد. این تمدن تلاشی است برای بازسازی نظم فکری، فرهنگی و اجتماعی جهان بر پایه کرامت ذاتی انسان و متناسب با اقتضائات زمانه؛ نظمی که می تواند انسان معاصر را از غم زدگی و بی امیدي رهایی بخشد و او را به افق های روشن عزت، نشاط و رشد واقعی رهنمون سازد. تمدن نوین اسلامی درحقیقت طرحی است برای پیوند میان پیشرفت مادی و تعالی درونی انسان، به گونه ای که رشد و توسعه در خدمت کرامت و سعادت انسانی قرار گیرد (خامنه ای، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳). در صورت تحقق تمدن نوین اسلامی، تمامی نیازهای مادی و معنوی انسان و جامعه اسلامی لحاظ می شود و در چنین جامعه ای استعدادهای بالقوه انسان ها فعلیت می یابد و زمینه دستیابی به کمال برای آنها فراهم می شود.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آنجاست که تمدن کنونی غربی، علی رغم پیشرفت های علمی، در ابعاد معنوی و اخلاقی دچار بحران هویت، بی عدالتی و فروپاشی اجتماعی شده است. این بحران فرصتی تاریخی برای ارائه بدیلی معنوی و عقلانی ازسوی جهان اسلام فراهم آورده است. در این چارچوب، بررسی چگونگی تحقق تمدن نوین اسلامی مستلزم شناخت دقیق سه سطح اصلی آن است: مبانی فکری و معرفتی، الزامات اجتماعی و نهادی و عرصه جهانی و تمدنی.

در سطح نخست، نگرش توحیدی زیربنای معنا و هستی شناسی تمدن اسلامی است و علم و عدالت ابزارهای تحقق آن هستند. در سطح دوم، الزامات اجتماعی و نهادی ازطریق ولایت مداری، آزادی اندیشه، اصلاحگری و نهادسازی اجتماعی بروز می کنند و بنیان ساختار تمدنی را شکل می دهند. در سطح سوم، تمدن اسلامی وارد عرصه جهانی می شود و با استفاده از فرصت تاریخی افول تمدن مادی، راهبرد جهانی سازی اسلامی را در برابر جهانی شدن غربی مطرح می سازد. این مقاله می کوشد با تبیین این سه سطح، الگویی منسجم برای فهم و تحقق تمدن نوین

اسلامی ارائه دهد.

۱. پیشینه پژوهش

در جستجوی انجام گرفته این آثار یافت شد: کتاب **طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**، نوشته آیت الله سیدعلی خامنه‌ای. در این کتاب پایه‌های معرفتی تمدن نوین اسلامی مانند توحید، ولایت، مسئولیت اجتماعی، جهاد و عدالت به شکلی منسجم تبیین شده‌اند. کتاب آینده انقلاب اسلامی، نوشته مرتضی مطهری. این کتاب به تبیین ماهیت، ریشه‌ها و چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی در حوزه‌هایی چون عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی، معنویت در جمهوری اسلامی می‌پردازد، با تأکید بر اینکه انقلاب اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن اسلامی باشد. مقاله «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی»، نوشته محسن فرمehینی فراهانی محسن که الزامات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را در سه بُعد دانش، نگرش و توانش طبقه‌بندی کرده و در قالب جداول مشخصی مورد بررسی قرار داده است. همچنین مقاله «مقدمات و الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی»، نوشته نبی‌الله صدری‌فر و محمد مولوی به بررسی مقدمات ایجاد تمدن اسلامی بر اساس سه مؤلفه جامعه، حکومت و رهبری پرداخته است، اما وجود مقدمات را برای تحقق تمدن نوین کافی ندانسته، الزاماتی را هم برای تحقق این مهم برمی‌شمارد. مقاله «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» نوشته مرتضی اکبری و فریدون رضایی نیز به بررسی شاخصه‌های اختصاصی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری پرداخته است، اما به الزامات تمدن‌سازی نوین به عنوان رکن مهم تحقق آن نپرداخته است. پژوهش حاضر با نگاهی جامع پس از بررسی شاخصه‌ها، با نگاهی نو به ضرورت‌ها و الزامات تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌پردازد.

۲. روش پژوهش

با توجه به اهداف تحقیق از منابع موجود اعم از کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و جستجوی اینترنتی استفاده گردیده است. مقاله حاضر از نوع تحقیقات بنیادی و نظری است که از روش توصیفی-تحلیلی برای شناسایی شاخصه‌ها و الزامات تحقق

تمدن نوین اسلامی بهره گرفته شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات فرم فیش‌برداری بوده است.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. تمدن

معنای لغوی: تمدن بر وزن تَفَعَّل واژه‌ای عربی است که از ریشه «مدن» و «مدینه» اشتقاق یافته و با توجه به عبارت «مَدَن المدائن» مترادف «مَصَّر الامصار» مفهوم آبادسازی یا آبادی لحاظ شده است (ابن منظور، ۱۳۳۵، ج ۱۳، ص ۴۰۲).

در کتاب‌های لغت و فرهنگ‌نامه‌های پارسی نیز برای تمدن معانی گوناگون ذکر شده است: تَخَلَّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت. در شهر بودباش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه. اقامت کردن در شهر، شهرنشینی، مجازاً: تربیت، ادب (دهخدا، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۹۷۲). و نیز به همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و... معنا می‌شود (معین، ۱۳۸۱، ص ۴۸۵).

همچنین معناهایی چون شهرنشین شدن، خوی شهرگزیدن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود برای این واژه بیان شده است (عمید، ۱۳۷۵، ص ۴۲۰).

معنای اصطلاحی: تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آنها بنماید؛ به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آنها باشد (جعفری تبریزی، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۲۳۳).

تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (جیمز، ۱۳۳۷، ص ۱).

۲-۳. اسلام

طریحی در مجمع البحرین، واژه «اسلام» را دارای دو مرتبه دانسته است: مرتبه نخست، «اعتراف زبانی» به یکتایی خدا و پیامبری رسول اکرم (ص) که درجه‌ای فروتر از ایمان به شمار می‌آید و مرتبه دوم، اعترافی است که با باور قلبی و التزام عملی همراه باشد (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۰۸).

این تبیین نشان می‌دهد که مفهوم اسلام از سطح اظهار و پذیرش زبانی آغاز می‌شود و در مرتبه کامل خود، ناظر به تسلیم درونی و رفتار مؤمنانه است. در نتیجه اسلام در معنای لغوی، پیوندی میان «ظاهر اعتقاد» و «باطن ایمان» برقرار می‌سازد و از یک امر صرفاً زبانی به یک حقیقت وجودی و رفتاری ارتقا می‌یابد.

در اصطلاح دینی و معرفتی، اسلام مجموعه‌ای از تعالیم الهی است که از سوی خدای حکیم، از طریق پیامبران و حاملان وحی برای هدایت بشر و تنظیم حیات فردی و اجتماعی او تشریع شده است. این شریعت جامع ابعاد عبادی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و قضایی زندگی انسان را در بر گرفته و همه نیازهای مادی و معنوی او را در چارچوب قانون الهی سامان می‌دهد.

بر این اساس، می‌توان گفت اسلام در اصطلاح نه صرفاً یک منظومه اعتقادی، بلکه نظامی جامع و هماهنگ برای اداره حیات انسانی است؛ نظامی که عقل، وحی و اراده آزاد انسان را در تحقق جامعه توحیدی به صورت هم‌افزا در کنار هم قرار می‌دهد (حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۹۱).

۳-۳. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی را می‌توان پدیده‌ای دوساحتی دانست که از یک سو ریشه در آموزه‌های وحیانی و تعالیم اصیل اسلام دارد و از سوی دیگر، از تعامل و هم‌افزایی با میراث تمدنی اقوام و ملت‌های گوناگون شکل گرفته است. به تعبیر بینش (۱۳۸۹، ص ۱۶)، بخشی از تمدن اسلامی در پرتو خلاقیت و ابتکار مسلمانان و بر پایه قرآن، سنت پیامبر (ص) و آموزه‌های اهل بیت (ع) پدید آمد و توسعه یافت؛ درحالی‌که بخش دیگر، متأثر از عناصر فرهنگی و علمی تمدن‌های پیشین بود که در قلمرو اسلام جذب و بازتولید شد (بینش، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

زرین کوب نیز این فرایند را با تأکید بر روح تساهل و مدارای اسلامی تبیین می‌کند و معتقد است که اسلام با پذیرش و پالایش عناصر بی‌زیان فرهنگ‌های دیگر، هویتی تازه و جهانی پدید آورد که مرزهای قومی و جغرافیایی را درنوردید (زرین کوب، ۱۳۸۲، ص ۸).

از مجموع این دیدگاه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تمدن اسلامی نه صرفاً امتداد تمدن‌های گذشته است و نه صرفاً ابداعی درون‌زا؛ بلکه نظامی ترکیبی و پویاست که با تکیه بر وحی الهی و در عین تعامل با دستاوردهای بشری، توانست الگویی تازه از تمدن انسانی را رقم زند. این ویژگی دوساحتی راز ماندگاری و قابلیت احیای مجدد آن در قالب «تمدن نوین اسلامی» در عصر حاضر است.

۳-۴. تمدن نوین اسلامی

غلامی تمدن نوین اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی با محوریت ایران بر اساس تعالیم اسلامی در تمامی عرصه‌های اجتماعی که شکلی معنادار و منضبط به خود گرفته و جامعه اسلامی را به مقاصد خود نزدیک می‌کند (غلامی، ۱۳۹۶، ص ۳۲).

در این تعریف، غلامی تحقق تمدن نوین اسلامی را نه صرفاً در عرصه فناوری و قدرت سیاسی، بلکه در انسجام همه‌جانبه ارزش‌های اسلامی در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی امت اسلامی می‌بیند.

از این رو، می‌توان در یک جمع‌بندی با تکیه بر دو بُعد مادی و معنوی تمدن نوین اسلامی که بر پیوند میان پیشرفت تمدنی و هدایت دینی دلالت دارد، تمدن نوین اسلامی را بازآفرینی تمدن اسلامی بر پایه اصول ثابت شریعت و با بهره‌گیری از ابزارهای نوین تمدن معاصر دانست؛ فرایندی که در آن ارزش‌های الهی در نظام‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه تجلی می‌یابند و زمینه تحقق حیات طیبه در مقیاس جهانی را فراهم می‌سازند.

۳-۵. شاخصه

مفهوم «شاخصه» در متون لغوی و اصطلاحی از دو جنبه قابل بررسی است. در

لغت، شاخصه از ریشه «شاخص» گرفته شده و به معنای نشانه، تیرک یا ویژگی‌ای است که امکان تشخیص یک پدیده از دیگر پدیده‌ها را فراهم می‌کند (آذرنوش، ۱۳۹۴، ص ۵۲۳). از منظر اصطلاحی، شاخصه به ویژگی ممیزه‌ای اطلاق می‌شود که هویت یک شیء یا پدیده را مشخص ساخته و مرزهای آن را از دیگر موضوع‌ها تفکیک می‌کند (صیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴). با جمع‌بندی این تعاریف می‌توان شاخصه را به عنوان ویژگی برجسته و تعیین‌کننده‌ای تبیین کرد که نه تنها تمایز یک پدیده از دیگر پدیده‌ها را نمایان می‌سازد، بلکه امکان تحلیل و بررسی آن را در چارچوب علمی فراهم می‌آورد. بر این اساس، شاخصه نقشی اساسی در شناخت، تفکیک و سازمان‌دهی مفاهیم و موضوعات پژوهشی ایفا می‌کند.

۴. تمدن اسلامی در یک نگاه

سیر تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در عربستان، به خصوص مکه در آستانه بعثت رسول خدا (ص) به سویی بود که جامعه را در سیر فاصله‌گیری از ساختار قبیله‌ای و حرکت به سوی شهرنشینی و نوعی توسعه و مدنیت ناموزون قرار داده بود. آمدن قریش به مکه طلعه این دگرگونی بود. این وضعیت تکاپوی اقتصادی، شرایط اجتماعی و تحول فرهنگی نوینی را ایجاد کرد که محصول آن آشفته‌گی ارزشی و نارضایتی‌های گسترده بود.

ظهور رسول خدا (ص) دستی غیبی برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه جهانی در جهت تأمین معنویت و عدالت مبتنی بر وحی و شکل‌گیری مدنیت جدید اسلامی بود. مدنیتی که متکی بر کرامت انسان و رشد و تعالی امکانات دنیوی و مادی در جهت رشد معنوی انسان بود (خاکرند، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

اسلام به عنوان دین خاتم در منطقه‌ای ظهور می‌کند که در آن سابقه رشد نهادهای فرهنگی و تمدنی اگر ساقط نباشد، بسیار محدود است. این در زمانی است که در نزدیکی جزیره العرب تمدن‌هایی مثل ایران، مصر و شامات و در فاصله‌ای دورتر تمدن‌های یونان و هند، بعضاً در اوج شکوه و تالاف خود به سر می‌بردند.

در یک چنین بستری پیامبر اسلام (ص) ظهور می‌کند و درست از همان

نخستین لحظات بعثت، تأسیس نهادهای فرهنگی و تمدنی در دستور کار رسالت ایشان قرار می‌گیرد و پس از آن نیز آن حضرت با پشتوانه فرهنگ آسمانی اسلام شروع به تأسیس نهادهای مختلف فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی می‌کنند (برومند، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

در این زمان بشر خود را در برابر آموزه‌هایی دید که هویت و نسبتش را با خداوند، جهان هستی، انسان‌های دیگر و نفس خویش به‌خوبی ترسیم کرده است. این تأثیرگذاری به حدی بود که بشر در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و به این فرهنگ که از منابع اصیل اسلام سرچشمه می‌گرفت، گردن نهاد و از آنجا که آن را با عقل و فطرت خویش هماهنگ می‌دید، با رویی گشاده پذیرای آن شد. این فرهنگ پیروانش را به‌سوی ایجاد تمدنی بزرگ کشاند که بتواند حکایتگر فرهنگی چنین متعالی باشد؛ فرهنگ و تمدنی که به حدی در عظمت قرار گرفت که آگاهی از همه ابواب و احاطه بر همه ابعاد آن به‌واقع دشوار است (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

به این ترتیب، تمدن اسلامی به‌عنوان حرکتی عظیم و بنیادی در جهان، در منطقه عربستان شکل گرفت و با دو قرن حرکت با زمینه‌سازی و نضج‌گیری، زمینه گسترش خود را ایجاد نمود. این حرکت با توجه به ظرفیت و پتانسیل و جذابیت‌های کسب‌نموده در خود در عرصه‌های مختلف دارای بُعد فرامنطقه‌ای شد و با تلاش و سعی همه‌جانبه در تمامی عرصه‌های علمی و فرهنگی طی یک دوره به اوج خود رسید و میراث گران‌بهایی در زمینه‌های مختلف زندگی از جمله دین، فلسفه، مدیریت، مهندسی، پزشکی، ریاضی، نجوم، جغرافیا، تاریخ و بسیاری از رشته‌های علمی دیگر برای تحول بشریت ایجاد نمود (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۸۶).

در حال حاضر، تمدن اسلامی به‌لحاظ پیشینه با چهارده قرن حیات از ریشه‌دارترین تمدن‌های انسانی به‌شمار می‌آید و از جهت دامنه گسترش آن، باید این تمدن را از گسترده‌ترین تمدن‌ها دانست. آنچه امروزه به‌عنوان تمدن اسلامی می‌شناسیم، در واقع فرایند و محصول چهارده قرن حضور مستمر و فعال اسلام در عرصه زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. مسلمانان در این مدت سعی کرده‌اند تا دیدگاهشان راجع به جهان هستی و خالق جهان، نیایش‌هایشان، آداب و

معاشرت و معاملاتشان، ازدواج و زادوولدشان و... را بر پایه‌هایی از اعتقادات و فرامین اسلامی تنظیم کنند (دیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۱۱).
تمدن اسلامی که قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی و سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب، توسعه، ترقی علم و ادب طی قرن‌های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی‌شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و دینی که فرهنگ و تمدن جهان امروز به آن مدیون است، اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد، کمتر نیست. با این تفاوت که فرهنگ اسلامی هنوز در دنیای حاضر تأثیر معنوی دارد و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد (زرین کوب، ۱۳۴۸، ص ۲۱).

۵. مدل سه سطحی تحقق تمدن نوین اسلامی

۵-۱. سطح اول: مبانی فکری و معرفتی

سطح نخست تحقق تمدن نوین اسلامی به مبانی فکری و معرفتی اختصاص دارد؛ سطحی که در آن جهت‌گیری‌های بنیادی تمدن شکل می‌گیرد و اصول توحید، علم و عدالت به عنوان ارکان سه‌گانه معنا، رشد و نظم اجتماعی تبیین می‌شوند.

۵-۱-۱. نگرش توحیدی؛ زیربنای معنا و هستی‌شناسی تمدن

نظریه اسلامی در تمامی مسائل زندگی به عنوان یک اصل تصریح می‌کند که انسان باید تسلیم پروردگار باشد؛ چراکه هرآنچه در هستی است، آفریده خداست. پس اول است و آخر، ظاهر است و باطن و شاهد است و حاضر. هرگاه انسان به این حقیقت باور بیاورد، باید خود را با آن کاملاً هماهنگ سازد. به عبارت دیگر باید سیاستش ربانی و حیات اجتماعی‌اش منبعت از توحید و فرهنگش نشأت گرفته از آگاهی‌های وحی و بالاخره اینکه صبغه و رنگ زندگی کلی او رنگ و صبغه توحید باشد (مدرس، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷).

تمدن اسلامی بر شالوده‌هایی مستحکم و پیوسته به هم برافراشته می‌شود که اصل آن ثابت و شاخه آن در آسمان بلندی می‌گیرد و توحید محور اساسی آن را

تشکیل می‌دهد. توحید مانند خورشیدی است که پرتوهای خود را در تمام آفاق منتشر می‌سازد تا به هر گوشه و کناره‌ای برسد. توحید سرچشمه‌ای است که پرتو خیر و نور فضیلت از آن تشعشع می‌یابد. وقتی انسان به این جهان نورانی می‌رسد، دلش از نور ایمان، آرامش و عرفان لبریز شده و درنهایت به مرحله یقین و عروج به سوی خداوند می‌رسد. این حالت ایمانی به این سان بر انسان چیره می‌شود و بر موضع‌ها، دیدگاه‌ها، رفتار و درنهایت بر تمام ابعاد زندگی او منعکس می‌گردد. هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های بی‌شمار زندگی وجود ندارد جز اینکه تحت تأثیر معرفت خداوند و توحید او قرار می‌گیرد (مدرس، ۱۳۸۰، ص ۲۶۵).

باید دانست که نقش ایمان به مبدأ واحد در زندگی انسان آن چنان تأثیر دارد که بسیاری از اندیشمندان ماده‌گرای غرب نیز نتوانسته‌اند از آن غافل بمانند. برای مثال، برتراند راسل می‌نویسد: «کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه مفیدی به بار نخواهد آورد. برای چنین نتیجه‌ای باید کاری پیشه کرد که در آن ایمان به یک خود، به یک مرام، به یک غایت نهفته باشد.» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۳۸ و ۳۹).

به لحاظ ایجاد تمدن و حرکت به سمت توسعه و کمال، توحید و ایمان به خدای واحد جهت و انگیزه را تعیین می‌کند و هدف اساسی را برای انسان مشخص می‌سازد؛ به گونه‌ای که احساس مسئولیت وجدانی در قبال خداوند و مردم می‌کند و توانایی گذشت از خواست‌ها و تمایلات خود به هنگام ضرورت داشته باشد تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد (صدر، ۱۳۶۱، ص ۹۷).

در نگاه شرقی، اندیشه خدامحوری سلطه بر ذهن‌های همه افراد دارد؛ زیرا خداوند هیچ چیز را از انسان دریغ نمی‌دارد، بلکه همه چیز را برای انسان می‌خواهد. به همین دلیل تکامل، رشد و حرکت او را به جلو می‌خواهد. بنابراین توحیدباوری و وحدت‌گرایی یعنی جامعه‌ای واحد، هدفی واحد، راهی واحد و مسیری مشخص به سوی ایدئالی مطلوب و مطلق در تمامی ایده‌ها و حرکت‌ها و رفتارها در زندگی انسان برای ایجاد تمدنی واحد و درعین حال متعالی (دیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۴۱ و ۴۰).

تمدن اسلامی با محوریت نگرش توحیدی منجر به خلق ارزش‌های نوین و

جذاب همچون مساوات، برابری، برادری عقلانیت دینی و علم‌آموزی در جامعه شد که پیامدهای عملکردی آن برای افراد ایجاد عزت، کرامت انسانی و اعتماد به نفس برای جامعه، افزایش قدرت در بُعدهای مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را به دنبال داشت. همچنین حاکمیت تمدن توحیدمحور، محدوده چشم‌انداز و وسعت فعالیت را از بین برده و جامعه را آماده جهش نمود. فرهنگ جدید جامعه را قادر ساخت با طراحی معیارهای عالی برای زندگی انسان‌ها خود را برای عرضه در سطح منطقه و بین‌الملل آماده سازد (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۹۵).

۵-۲. علم و معرفت؛ ابزار رشد و نیروی محرکه تمدن

یکی از عوامل داخلی پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی، ارج و منزلتی بود که اسلام به علم و دانش‌اندوزی و مقام اندیشمندان و دانشمندان اعطا کرد. در قرآن و روایات که دو منبع اصلی فرهنگی و تمدن اسلام به شمار می‌روند، بر اصل فراگیری دانش تأکید فراوان شده است. در این متون با طرح آموزه‌هایی چون برتر بودن عالم از عابد، محبت خداوند به جویندگان علم، احترام به دانشمندان مساوی با احترام به پروردگار و... به جایگاه والای دانشمندان اشاره شده است (غلام جمشیدی، ۱۳۸۷، ص ۵۸).

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ «خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمند هستند [برحسب] درجات بلند گرداند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است» (مجادله، ۱۱).

با نگاهی گذرا به منابع اسلامی می‌توان دریافت که خداوند متعال و اولیای او پیوسته نه فقط مؤمنان، بلکه کافران و مشرکان و حتی پیروان ادیان دیگر را بر خردمندی و به‌کارگیری عقل دعوت می‌کند؛ تا به آنجا که توحید، یعنی بنیان ایمان را حاصل تعقل و علم‌ورزی می‌داند. بی‌هیچ تردیدی، اگر این اندازه اولیای اسلام بر فضیلت دانش و دانشمند تأکید نکرده بودند، هرگز تمدن اسلامی به این پایه از عظمت نمی‌رسید (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۶۷).

به دلیل تأکیدی که دین مبین اسلام بر کسب علم و دانش دارد، مسلمانان در

چندین قرن پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) فراگیری علم را چنان در دستور کار خود قرار دادند که در اندک زمانی توانستند دروازه های علم و فنون را فتح کنند و در روزگاری که غرب در عصر تاریکی به سر می برد، این اندیشمندان مسلمان بودند که به کشفیات نوینی در عرصه های علمی دست یافتند و آرام آرام این حرکت علمی مسلمانان تا آندلس و قلب اروپا پیش رفت. اندیشمندان غربی از دستاوردهای علمی مسلمانان بهره گرفتند و توانستند پایه های تمدن امروز خویش را با استفاده از تولیدهای علمی جهان اسلام بنمایانند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

بنابراین می توان دریافت که علم یکی از قوی ترین ابزار، عوامل و عناصر تمدنی در عصر حاضر به شمار می رود. اگر فرهنگ و مکتبی در این ناحیه نتواند دیدگاه هایی بی همتا، جذاب، موجه و کارآمد ارائه کند، نمی تواند احیاگر تمدن باشد. پالایش آفت های دانش بر جهان اسلام از یک جانب و پی ریزی علوم انسانی تجربی نو بر اساس آموزه های اصیل اسلامی از جانب دیگر تنها راهی است که می توانند نظریه پردازی و تولید علم را در قلمرو اسلام احیا کرده و زمینه را برای تجدید حیات تمدن اسلامی فراهم آورد (یوسفی غروی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۵).

رهبری معظم انقلاب نیز از علم به مانند کلید اقتدار مسلمانان یاد می کنند. علم از دیدگاه ایشان سلطه آوراست و از این رهگذر تأکید فراوان می کنند که باید علم را فرا گرفت، بلکه بایسته است که تولیدکننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید دل خوش کرد. روش تولید علم از نظر ایشان، اجتهاد به معنی مصطلح یعنی استنباط از منابع دینی و رجوع به عقلی است که پشتوانه وحی است. در این صورت است که تولید علم در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی خواهد بود (معینی پور، ۱۳۹۱، ص ۵۱-۷۶).

۱-۳. عدالت گسری؛ معیار نظم اجتماعی و سنجه حق محوری

عدالت هماهنگ کننده زندگی ها، تعدیل روابط اقتصادی و قرار گرفتن جامعه در مسیر رشد و صلاح و تکامل است. اجرای عدالت موجب هماهنگ گشتن زمینه های طبیعی و امکانات و شرایط مادی با واقعیت وجودی انسان می شود و ساختار معتدل انسان را به هم نمی زند (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵).

یکی دیگر از مظاهر تمدن اسلامی اهتمام پیامبر اسلام (ص) به تحقق و بسط عدالت در همه جنبه‌های زندگی است؛ تا آنجا که ایشان رسالت خود را در اجرای عدالت می‌داند. در اصل یکی از عناصر محوری تمدن، عدالت است؛ آن‌سان که بدون عدالت، تمدن محتوای واقعی نخواهد داشت. یکی از ثمرات عدالت شکوفایی استعدادها و به کمال رساندن آنهاست. زیرا اگر افراد با استعداد بدانند که با شکوفاسازی نبوغ خود، بدون هیچ ظلم و بی‌عدالتی به حق خود می‌رسند، در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. اما اگر در جامعه‌ای بی‌عدالتی و رابطه به جای ضابطه حاکم باشد و ملاک برتری، لیاقت و کاردانی و فرهیختگی نباشد، بی‌شک افراد در جهت رشد و توسعه استعدادهای خود گام بر نمی‌دارند و در نتیجه تمدنی شکل نمی‌گیرد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۴۳). امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «مَا عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ»؛ «هیچ چیز مانند اجرای عدالت کشورها را نمی‌سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹). و نیز می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَاماً لِلْأَنَامِ»؛ «خداوند سبحان سامان‌یابی جامعه انسانی را در گرو اجرای عدالت قرار داده است» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۶۰۶).

بنابراین با اعتماد به مسئله عدل و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن است که انسان مبارز و فعال خود را در مظهر عدل الهی احساس می‌کند و در نتیجه رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که تحقق بخش عدل الهی در جامعه بشری باشد و این امر زمینه‌ساز ایجاد تمدن بر محور عدل و قسط می‌گردد. رشد و تعالی جامعه و حرکت‌های تمام افراد در این دیدگاه جز بر اساس عدل الهی و تحقق آن در جامعه بشری ارزش ندارد (دیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۴۲).

۵-۲. سطح دوم: الزامات اجتماعی نهادی

در سطح دوم تحقق تمدن نوین اسلامی، محور اصلی بر الزامات اجتماعی و نهادی قرار دارد. به این معنا که انسجام اجتماعی، آزادی و پویایی اندیشه، اصلاح ساختارها و نهادسازی زمینه‌ساز تحقق هویت و عملکرد تمدنی جامعه اسلامی هستند و هریک از این مؤلفه‌ها نقش مکمل در تقویت بنیان‌های تمدنی ایفا می‌کنند.

۵-۲-۱. ولایت مداری و نقش رهبری در انسجام اجتماعی

ولایت یکی از اساسی ترین اصول اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و معنوی اسلام است. این اصل در قرآن مجید و منابع احادیث شیعه و سنی به صورت گسترده و شکل های متنوع مطرح، تشریح و تفسیر شده است.

در ده ها آیه قرآن به طور صریح و روشن، مسئله ولایت و آثار و معنای آن بحث شده است. علاوه بر آن، یکی از پدیده ترین بحث های قرآنی توضیح و تشریح نهضت های انبیای گذشته و حوادث زمان رسول گرامی اسلام (ص) و درگیری آنها با مستکبرین، کافران و منافقین است. در این بحث ها، محور ولایت است و پیروزی و سعادت و راهیابی همه در اطاعت و پیروی و پذیرش ولایت انبیا و اولیا و شکست، شقاوت و گمراهی همه در خروج از ولایت آنها ترسیم می شود (خامنه ای، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

امام باقر (ع) می فرمایند: بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَآدِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ؛ «اسلام روی پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و چنان که برای ولایت (در روز غدیر خم یا در عالم میثاق) فریاد زده شد، برای هیچ چیز دیگری فریاد زده نشده» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸).

در اندیشه اسلامی، تنها کسی که به دلیل برخورداری از ربوبیت تکوینی و تشریعی دارای ولایت بوده و حق حاکمیت و تصرف در موجودات عالم و از جمله انسان را دارد، خداوند متعال است. ولایت تشریعی خداوند در عالم از طریق انبیا و اولیای او محقق می گردد. تنها این نوع ولایت است که با هدف خلقت نسبی سازگاری دارد. از این رو تنها در سایه چنین ولایتی است که انسان تکامل و تعالی می یابد. بر این اساس، ولی خداوند محور امور جامعه به شمار می آید و موجب شکل گیری مدنیت ولایی می گردد (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳).

در عصر غیبت امامان معصوم (ع) نیز به دلیل جامعیت و جاودانگی اسلام و لزوم اجرای احکام و حدود الهی، این حاکمیت از ولایت ائمه (ع) به ولایت فقیهان عادل تنزل یافته، ایشان محور و مدار امور معرفتی، اجتماعی و سیاسی انسان ها تلقی می شوند. مردم نیز با پذیرش ولایت اولیای الهی در تحقق اهداف این نظام

ولایی خواهند کوشید و برای رسیدن به تعالی، سعادت و پیشرفت، تمدنی کمال محور را بنیان خواهند نهاد. بر اساس این دیدگاه، ولایت مداری تنها راه نائل شدن به پیشرفت در ابعاد مختلف است (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸).

به عبارت دیگر رهبری در جامعه اسلامی به عنوان بالاترین جایگاه و موقعیت، مسئولیت مدیریت و مراقبت از حرکت تمدنی در مقیاس کلان را بر عهده دارد که از جمله آن تعیین مصداق‌های آرمان‌ها، اصول و خطوط قرمز به تناسب شرایط روز جامعه و گفتمان‌سازی در آن راستاست تا مردم نیز بر اساس آن گفتمان، جهت‌گیری فعالیت‌هایشان را در مقیاس خرد بر مصادیق مورد نظر رهبری منطبق سازند (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۳۴۷).

بنابراین، جامعه دارای ولایت جامعه‌ای می‌شود که تمام استعداد‌های انسانی را رشد می‌دهد. همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خداوند به او داده است، اینها را بارور می‌کند، نهال انسانی را بالنده می‌کند. در این جامعه، ولی یعنی حاکم، همان کسی است که سر رشته‌ها به او برمی‌گردد، جامعه را از لحاظ مشی عمومی در راه خدا می‌اندازد و دارای ذکر خدا می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۹۰).

۵-۲. آزادی و پویایی اندیشه در مسیر تمدن‌سازی اسلامی

آزادی در اندیشه توحیدی جایگاهی ویژه دارد. قرآن تأمین موهبت آزادی در جهت حیات معقول انسان را جزء فلسفه‌های بعثت انبیا می‌شمارد. پیامبر (ص) نیک می‌دانست که در شرایط خفقان استبداد، ابتکار و خلاقیت و شکل‌گیری تمدن امکان‌پذیر نیست. در نتیجه تلاش کردند هرگونه بار سنگین معنوی و انواع زنجیرهای بت‌پرستی و خرافات، عادت‌ها و رسوم غلط، جهل و نادانی، تبعیض‌های طبقاتی، قوانین نادرست و سیطره طاغوتیان را از دوش انسان‌ها بردارند (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۷۱).

چنان‌که خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: **يَصْغُ عَنْهُمْ اِصْرُهُمْ وَالْاَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ**؛ «و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی که بر آنان بوده، برمی‌دارد» (اعراف، ۱۵۷). و نیز می‌فرماید: **لَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ**؛ «و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا ارباب نگیرد» (آل عمران، ۶۴). خداوند در

ضمن این آیه از پیامبر (ص) می‌خواهند این پیام آزادی بخش اسلام را به جهانیان اعلام نمایند. به فرموده امام علی (ع): فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَمِنْ عُهْدِ عِبَادِهِ إِلَى عُهْدِهِ وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَمِنْ وَلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وَلَايَتِهِ؛ «همانا خدای تبارک و تعالی محمد (ص) را به حق مبعوث کرد تا اینکه بندگان خدا را از بندگی بندگانش به سوی بندگی خدا و نیز از پیمان‌های بندگانش به سوی پیمان خداوند خارج سازد و بندگان خدا را از اطاعت دیگر بندگان به سوی پیروی از دستورهای الهی بیرون برد و نیز آنها را از زیر سلطه انسان‌ها دور کرده و تحت ولایت خداوند قرار دهد» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۸۶).

بر این اساس درمی‌یابیم که نگاه اسلام به آزادی فراگیر و همه‌جانبه است و علاوه بر اینکه بر بخش آزادی درونی که اسلام را کرامت و ارزش والای انسانی یعنی بندگی خالصانه خدا و آزادی از هوس‌ها و اسارت‌های نفسانی می‌داند توجه داشته، همچنین از بُعد دیگر آزادی که در سرنوشت مادی و معنوی انسان بسیار تعیین‌کننده است، نیز غفلت نکرده و در بخش آزادی بیرونی هم اسلام پیام‌آور راستین آزادی است و در این زمینه نفی بندگی و سلطه‌پذیری انسان از انسان مورد توجه قرار گرفته است (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ص ۸۳).

بنابراین آزادی اجتماعی در چارچوب کلی مصالح واقعی انسان از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعدادهای فکری و خلاقیت‌های ذهنی افراد و زمینه‌ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل، سلب آزادی‌های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز موجب خمودگی و عقب‌ماندگی جامعه خواهد شد (سعیدی روشن، ۱۳۹۳، ص ۷۴). پس برای تحقق تمدن اسلامی نشر و گسترش آزادی از جمله بنیان‌های اساسی محسوب می‌شود.

۵-۲-۳. اصلاحگری و نوسازی تمدنی در ساختار اجتماعی اسلام

کلمه اصلاح در فرهنگ سخنان معصومین (ع) به پیروی از قرآن مجید به معنای بهسازی و بهینه‌پردازی امور مربوط به دنیا و آخرت فرد و جامعه است. برافشاندن گرد و غبار بدعت و کج‌اندیشی از چهره ناب محمدی (ص) و برکندن ریشه‌های

تباهی و ناراستی از پیکره جامعه اسلامی معنای خاص اصلاح اجتماعی و احیای دین در کلام معصومین (ع) است (گودرزی، ۱۳۸۳، ص ۴۰).

جامعه‌های پویا و زنده همواره در انتظار فرصت و مجال هستند تا کارکردهای خود و چگونگی رفتارهای حاکم بر جامعه را بازنگرند و درباره آنها به اندیشه‌ورزی و درنگ بنشینند، نقد کنند و به اصلاح و بازسازی دست بزنند و از رهگذر همین درنگ و بازنگری، چه بسا به درک و بینش تازه‌ای از حرکت‌های اجتماعی می‌رسند. بینشی که از گسست‌ها، کمبودها یا زیاده‌روی‌ها و کوتاهی‌های صورت گرفته در ساحت جامعه و حکومت را چاره‌جویی می‌کند و حرکت خردمندانه‌تر و مسئولانه‌تر را نوید می‌دهد. حرکت اصلاحگر که به راستی دوام و پویایی جامعه را آسان می‌کند، درحقیقت جستجوی ژرف‌تر اندیشه‌های زندگی و برخورد انتقادی اما مسئولانه به جامعه، حکومت، قدرت و فرهنگ است؛ نهادهایی که حیات و پویایی و خیزش اجتماعی را برای آدمیان فراهم می‌آورد و پیشرفت و تمدن‌سازی را در خود نهفته دارند (مخلص، ۱۳۸۷، ص ۳).

در این باره مقام معظم رهبری می‌فرماید: «ما به اصلاحگری احتیاج داریم. اصلاحات تصحیح روش‌ها و تصحیح هدف‌های مرحله‌ای، تصحیح تصمیم‌گیری‌ها و تعصب نورزیدن روی تصمیم‌های ناقص است. اصلاحگری باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزش‌ها و معیارها و خط‌کش‌های اسلامی باشد» (دیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۴).

بنابراین اصلاحات و بازسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و حرکت به سوی تمدن اسلامی از مسائل مهم به شمار می‌آید؛ چراکه این بحث برای جامعه‌ای که در میدان اصلاحات اجتماعی قدم گذاشته و از یک سو جامعه اسلامی است و از سوی دیگر جامعه‌ای است که ناخواسته تحت تأثیر تمدن مغرب زمین قرار گرفته و این تمدن بر عرصه‌های مختلف زندگی آن سایه افکننده، ضرورت دارد تا موضع خود را در امر بازسازی و اصلاحگری نسبت به این دو مقوله تعیین نماید. به خصوص جامعه ما که انقلاب اسلامی را با آن عظمت پشت سر گذاشته و یک دعوت جدید برای بشر به ارمغان آورده و حتی موازنه جهانی را به تمام معنا

به نفع دین تغییر داده است، نمی تواند در امر اصلاحات خود رویکرد خود را به دین و یا به تمدن مورد دقت قرار ندهد (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۳۷۶).

۴-۲-۵. نهادسازی اجتماعی

دایرةالمعارف بین المللی علوم اجتماعی نهادهای اجتماعی را چنین تعریف کرده است: «نهادهای اجتماعی اغلب به عنوان بنیان سازمان اجتماعی تلقی می شود که در تمام جوامع وجود داشته و دربردارنده مسائل عام اساسی درباره نظم اجتماعی زندگی است.» درباره سه جنبه نهادها تأکید زیادی صورت گرفته است. اولین جنبه الگوهای رفتار است که به وسیله نهادها تنظیم می گردد که دربردارنده مسائل اساسی و همیشگی هر جامعه ای است. دومین جنبه آن است که نهادها به تنظیم رفتار انسان ها در هر جامعه بر اساس الگوهای سازمان یافته، بادوام و معین می پردازند. نهایتاً این الگوها شامل نظم های هنجاری معین هستند. بنابراین به طور عمومی به نظر می رسد که نهادها یا الگوهای نهادی شده در اینجا می توانند به عنوان بنیان های تنظیم گر تعریف شوند که بیشترین فعالیت های افراد را در یک جامعه سازمان می دهند. این سازماندهی الگوها در جهت مسائل اساسی و پایدار هر جامعه یا هر نظم اجتماعی در زندگانی انسان ها است (ایروانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

از آنجایی که تمدنی که قرار است به گونه ای اسلامی و نوین ایجاد گردد می بایست بر پایه فرهنگی تشکیل گردد که همان فرهنگ برگرفته از آموزه های ناب اسلامی می باشد، در نتیجه تمدن درست از فرهنگ حقیقی و صحیح حاصل می شود. اگر ما این فرهنگ اسلامی را در تمامی ارکان خرد و کلان نظام فراهم کردیم و بر طبق آن پیش رفتیم، مدینه فاضله ای برای ما ایجاد می گردد که تمدن نوین اسلامی را در بر دارد. در دنیای معاصر که ما خواهان تشکیل تمدنی ماندگار در آن می باشیم، باید فرهنگ را مطابق با شرایط ویژه نوسازی نماییم. نوسازی فرهنگ نه به معنای بریدن از واقعیات گذشته و نه به معنای پشت کردن به حقایق پیش رو، بلکه باید بر اساس شرایط جدید و اسلامی که همیشه سرلوحه زندگی مسلمانان قرار داشته، پایه ریزی گردد که طبق نیاز عصر جدید و متناسب با حقیقت باشد (الهامی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۶).

با آینده نگری و نگاه کلان به جامعه متوجه می شویم که برای تمدن سازی، ناچار

به نظام‌سازی و نهادسازی هستیم و هر اندیشه تمدن‌سازی برای تحقق و عینیت تمدن، گریزی از طراحی و اجرای نظام‌ها در ابعاد مختلف زندگی ندارد. از این رو، ضرورت نظام‌سازی و نهادسازی مشخص می‌گردد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷).

به بیان دیگر، در هر نظامی متناسب با اهدافی که برای آن نظام پی‌ریزی شده، می‌بایست نهاد های مربوط ایجاد گردد. درحقیقت، نهادسازی یکی از محورهای اصلی نظام‌سازی است و مسیر حرکت و پیشرفت را در جهتی قرار می‌دهد که نظام آن را مقصد و سرانجام خود دانسته است. دولت اسلامی که توانایی لازم در ایجاد توازن لازم میان نهادهای مربوطه و منطبق ساختن آنها با موازین و شریعت اسلامی را داراست، سریع‌تر می‌تواند به امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی دست یابد (الهامی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰). مقام معظم رهبری دولت اسلامی را از همان ابتدای نظام و تأسیس قانون اساسی و نهادها، بنیانی دانسته که اداره و مدیریت کشور را بر عهده دارد. دولت اسلامی یعنی سازوکارها و نهادسازی‌های لازم برای ایجاد جامعه اسلامی که در آن اهداف و آرمان‌های بزرگ اسلام به وقوع می‌پیوندد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ۲۳ مهر).

۳-۵. سطح سوم: عرصه جهانی و تمدنی تحقق تمدن نوین اسلامی

در سطح جهانی، تحقق تمدن نوین اسلامی با تمرکز بر بررسی محدودیت‌ها و ناکارآمدی مدل‌های مادی، افول جذابیت الگوهای تمدنی غیرالهی، فرصت‌های تاریخی و زمینه‌سازی برای تحقق آرمان‌های دینی و نیز تقابل با جریان‌های جهانی غربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هریک از این مؤلفه‌ها نقش مکمل در ترسیم چشم‌انداز نهایی تمدن نوین اسلامی دارند و مسیر گسترش آن در عرصه جهانی را روشن می‌سازند.

۳-۵-۱. ناکارآمدی مدل‌های مادی و فرصت تاریخی تمدن اسلامی

گرایش‌های فطری ریشه در حقیقت انسانی افراد دارد. آنچه مربوط به طبیعت انسان است، جهت‌گذاران زندگی دنیای انسان لازم است؛ ولی نباید هدف و مقصد انسان شود. چون نیازهای طبیعی هدف بدن انسان است، اگر این نوع نیازها هدف اصلی شد، ما را از هدف اصلی قلب و جانمان که خداوند است باز می‌دارد. بر این اساس، می‌توان از بعضی اهداف اقتصادی و اجتماعی دست برداشت؛ ولی اهداف

فطری چیزی نیست که بتوان از آن غفلت کرد و یا احساس رسیدن به مقصد اصلی زندگی را در خود داشت. دعوت قرآن به انسان این است که زندگی خود را در جهت فطرت خود قرار داده تا در واقع به اصل اصیل خود نزدیک شود (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ص ۲۶۴).

خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ «جهت خود را برانگیزان در راستای دین حنیف و بی‌تلفات که همان فطرت الهی است که خداوند انسان‌ها را بر اساس آن خلق کرده است. هیچ تفاوتی در انسان‌ها از این جهت نیست. این دین پایدار است و اکثر مردم نمی‌دانند» (روم، ۳۰).

انسان در پرتو زندگی هوس بار مادی جز به شهوت‌ها و لذت‌های خود نمی‌اندیشد و جز از خاستگاه هواها و غرایزش حرکت نمی‌کند و به این خاطر، شاخصه‌های جهل آشکارا در زندگی او نمایان می‌گردد. این در حالی است که تمدن جاهلی جدید، قدرت و توان خود را از بُعد منفی انسان کسب می‌کند؛ بعدی که بر پایه شهوت‌ها، هواهای سبک و بی‌ارزش و غرایز منفی انسان استوار شده است (مدرس، ۱۳۷۹، ص ۳۰۰-۳۰۵). یک تمدن اگر به فطرت و گرایش‌های عمیق و اصیل بشر جواب ندهد، نمی‌تواند به عنوان یک تمدن باقی بماند و روزه‌روز به کمال مطلوبی دست یابد و بیشتر برای حفظ خود شرایط فریب و اغفال بشر را فراهم می‌کند و با انواع تبلیغات، شرایط غفلت از فطریات را به بشر تحمیل می‌نماید و بالاخره نه تنها دروغین بودن آن روشن می‌شود، بلکه از طریق بشر نفی می‌گردد (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ۲۶۴).

و این مهم در جوامع غربی رخ داده است؛ چراکه جهان در هزاره سوم رویکردی معنوی پیدا کرده است. این تشنگی معنوی مبتنی بر عطش فکری انسان‌هاست که در سراب تفکر مادی تمدن غرب پاسخ آن را نیافته است. یأس و پوچی و ناامیدی نسبت به آینده زمینه رشد گرایش به معنویت را در هزاره سوم ایجاد نموده است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۰).

بر این اساس، ناکارآمدی مدل‌های مادی و ارائه تفسیر نامتناسب با فطرت

بشری دلیل روشنی بر ناتوانی این مدل‌ها در تحقق و توسعه اهداف جامعه الهی و اسلامی است. البته تردیدی در توانمندی این الگوها در حاکمیت بخشیدن به نظام ارزش مادی نیست؛ ولی این روش‌ها مبتنی بر پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه خود برای تعالی و عبودیت انسان‌ها و جوامع طراحی نشده‌اند. این واقعیت نیز می‌تواند عزم اندیشمندان جامعه اسلامی را برای تدوین ساختار الهی‌اسلامی بیشتر کند؛ تمدنی که بتواند نیازهای فطری بشر را با هدف حاکمیت ارزش‌های ناب توحیدی پاسخ دهد (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

۵-۳-۲. افول جذابیت شعارهای تمدن مادی

تمدن غرب اگرچه جلوه‌های زیبایی از فناوری، سرعت، سهولت و ابزارهای مختلف زندگی ارائه کرد، اما برای بشریت خوشبختی، سعادت و عدالت به ارمغان نیاورد و در درون خود نیز دچار تضاد شده است (خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۴).

تمدن غربی بر پایه تفکر اومانیزم و نگاه به قدرت سیاسی و سپس نگاه سرمایه‌محور شکل گرفته است و بعد از دوران اوج خود، اکنون نشانه‌های تباهی و انحطاط آن نمایان شده که مهم‌ترین آن انحطاط جنسی و رواج بی‌بندوباری‌های اخلاقی و جنسی و تعداد بسیار بالای جنگ‌های ویران‌کننده در اروپا در چند قرن اخیر است (خامنه‌ای، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱).

انسان غربی هر نوع کنترل معنوی بر امیال مادی خود را از دست داد و در نتیجه گرفتار بحران‌های ناخواسته شد و قواعدی را که اقتضای جان و دل انسان بود، رعایت نکرد (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ص ۵۵).

ثروت مادی و معنوی غارت‌شده مملکت‌های شرقی که تحت پوشش فریبنده و دروغین استعمار که به معنی عمران و آبادانی است انجام گرفت، نیروی محرکه جدید و فزاینده‌ای برای تمدن غرب گردید و مرحله به مرحله او را بزرگ‌تر و قوی‌تر ساخت. اما دیری نپایید که تضادها و تعارض‌های ناشی از فرهنگ غربی و ماهیت جنایاتی که با عناوین مردم‌فریب صورت می‌گرفت، آشکار شد و افکار عمومی ملت‌ها به ویژه ملت‌های تحت استعمار بیدار شده و جوانه‌های اعتراض سر برآورد. در این دوران، ایدئولوژی‌های مختلف با هدف رفع تضادها و بحران‌های اجتماعی

و شکاف‌های طبقاتی عمیق موجود در غرب و آزادی از بند استعمار در کشورهای تحت نفوذ غرب به وجود آمدند (ذوالقدر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳).

جهان غرب در چنین وضعیتی وارد قرن بیستم شد. در این قرن اروپا در آتش جنگ جهانی اول و به فاصله کوتاهی از آن، جنگ جهانی دوم سوخت و هم‌زمان با آن جهان شاهد جنگ‌های منطقه‌ای متعددی بوده است که از آن جمله جنگ ویتنام، کره، افغانستان و نیز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌باشد.

به این ترتیب، قرن بیستم قرن شکوفایی تمدن غرب، با رکورد یک میلیون کشته در جنگ‌های مختلف مصیبت‌بارترین قرن تاریخ بشر است و این معنای واقعی آزادی و واژه‌های زیبا و مردم‌فریبی مانند کرامت انسان، جامعه مدنی، احقاق حقوق بشر و دموکراسی است که شعارهای تمدن غرب می‌باشد. در نتیجه این امور، آذیرهای خطر نسبت به تمدن جدید و سرنوشت بشر یکی یکی به صدا درآمدند (ذوالقدر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸).

شعارهایی که تا دیروز از جذابیت زیادی برخوردار بود، امهنگامی که انسان توحیدی و غیرتوحیدی آن‌ها را تجربه کرد، پوچ بودن غالب آنها ثابت شد. طبیعی است تنزل این جذابیت‌ها بر ضرورت گزینش شعاری نو می‌افزاید. در این راستا تمدن نوین اسلامی به آرامی، اما پیوسته و مستحکم، با شعارهایی نو و البته برخاسته از فرهنگی عمیق و ریشه‌دار در حال احیا شدن است. از این رو اقتباس کردن از تمدن مادی با این همه اختلاف و تضاد در مبادی، مبانی و نتایج نمی‌تواند تصمیمی عقلانی باشد.

در نتیجه ضرورت ایجاد آرمان شهر الهی که بر شعار توحیدمحوری، در مقام انگیزه، اندیشه و عمل در هر سه بُعد فردی، خانوادگی و اجتماعی تکیه دارد، آشکار می‌شود (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۲۵-۲۷).

۵-۳-۳. ایجاد زمینه تحقق آرمان‌های دینی از طریق تمدن‌سازی

مکتبی که نتواند کارآمدی خود را در قالب سرپرستی تکامل الهی به اثبات برساند و احکام خود را در بستر جامعه و تمدن جریان دهد و وظایف یک شهروند جامعه را از مهد تا لحد سامان دهی کند، حتماً از جامعیت لازم برخوردار نیست. در

این صورت، چنین مکتبی نخواهد توانست دو حوزه اعتقاد و عمل اجتماعی را به یکدیگر پیوند زند. البته در بین مذاهب اسلامی، تشیع از قدرت منحصربه‌فردی در نظام‌سازی و ایجاد تمدن توحیدی برخوردار است.

مهم‌ترین نمونه عینی این توانمندی یک دهه حکومت نبوی و حاکمیت پنج‌ساله علوی است که توانست الگوی مناسبی از یک دولت قدرتمند اسلامی را به جامعه و تاریخ شهری معرفی کند. بدون شک اگر انحرافات پس از رحلت نبی اکرم (ص) به وقوع نپیوسته بود، این دو حکومت می‌توانست در قالب یک تمدن نوین الهی رخ نشان دهد و بشر را از رنج تاریخی ظلم و ناسپاسی‌های بخشد. اما سنت الهی چنین است که این دو الگوی کامل به‌دست باکفایت آخرین ذخیره الهی، حضرت مهدی (عج) و در زمان موعود به‌صورت مستمر حیاتی دوباره یابد تا همگان از حاکمیت الهی در غیبت بهره‌مند شوند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

با توجه به تجربه تاریخی خود، بدانیم که برای تحقق یک آرمان باید در صدد ایجاد زیرساخت‌های فکری و فرهنگی لازم آن باشیم؛ چراکه هر کار و فکری را باید با مقدمات لازم در یک جامعه به‌ظهور درآورد و تاریخ ظهور آن را فراهم نمود. ما معتقدیم که با ظهور انقلاب اسلامی، طلیعه جبران عقب‌ماندگی فکری ظهور کرده و انقلاب اسلامی در قامت یک تمدن در عرض تمدن غربی در حال قد کشیدن است (طاهرزاده، ۱۳۹۳، ص ۸۱).

انقلاب اسلامی همان آداب و ادب دین‌داری همه‌جانبه است. در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جهان معاصر، انقلاب اسلامی یعنی زمینه‌سازی ظهور تمدن آخرالزمانی که امام مهدی (عج) شروع می‌کنند. بر این اساس، تمدن شیعه بستر مطلوبی است تا انسان را در رسیدن به فضائل موردنظر فرهنگ تشیع یاری دهد و امکان به‌فعلیت درآمدن آرمان‌های آن مکتب را فراهم کند (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳).

عقیده ما بر این است که باید خدا بر جامعه حکومت کند و انقلاب اسلامی را به‌جهت بستر حاکمیت حکم خدا بر جامعه یک موجود مبارکی می‌دانیم؛ چراکه برنامه‌ای که بر اساس حکم خدا طراحی نشود، هرچه بیشتر جلو رود، بی‌حاصلی آن

بیشتر روشن می‌شود. نمونه‌اش برنامه‌هایی است که در طول تاریخ چهارصدساله اخیر، فرهنگ مدرنیته به اسم آسایش بر بشریت تحمیل کرده است؛ اما در واقع همه آرامش را از بشر گرفت و سطحی‌ترین و ضدقدسی‌ترین افراد را بر جامعه حاکم نمود (طاهرزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

انقلاب اسلامی با عزم بازگشت به سنت و با توجه به غیب، در تقابل با تمدنی است که با نگاه کثرت‌گرایی که به آن مبتلا شده، هر لحظه به کاری است و از احکام اصیل و سنت‌های الهی غافل است و از حضور در سنت‌های الهی هیچ بهره‌ای نبرده است؛ چیزی که باید به مرور با عبور از فرهنگ مدرنیته و احیای فرهنگ دینی به آن نایل گشت (طاهرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸).

بنابراین باید برای حفظ این انقلاب تلاش کرد و وقتی این انقلاب می‌ماند و روزبه‌روز پایه‌هایش محکم‌تر می‌شوند که مردم بیش‌ازپیش به دین خدا معتقد شوند و حکم خدا از طرف حاکمان و مردم در جامعه جاری گردد که این حقیقت رسیدن به آرمان شهر الهی، یعنی تمدن نوین اسلامی است (طاهرزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱).

۵-۳-۴. جهانی‌سازی اسلامی در برابر جهانی شدن غربی؛ چشم‌انداز نهایی

تمدن

غرب در دوران استعمار سیطره و سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را بر شرق ازجمله دنیای اسلام گسترش داد و به واسطه پیشرفت‌های علمی و فناوری، این‌گونه القا کرد که الگو و مرکزیت همه محاسبات، دنیای غرب است (خامنه‌ای، ۱۸ شهریور ۱۳۹۲).

پیشرفت‌های تکنولوژیک و گسترش ابزارهای الکترونیکی زمینه افزایش اطلاعات گسترده و وسیع در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دینی را برای کاربران فراهم ساخته است و فرهنگ‌های بی‌بنیاد و عاری از دغدغه‌های دینی و اخلاقی به صورتی قارچ‌گونه در حال رشد و تکثیرند. مصرف‌گرایی روزافزون، تنوع‌طلبی، خیال‌پردازی، سرگرمی، رفاه‌زدگی، مسئولیت‌گریزی و نسبی‌گرایی اخلاقی ازجمله پیامدهای جهانی شدن و جهانی‌سازی است و این همه مبتنی بر بنیادهای نظری و فرهنگی خاصی است که در درون نظام سرمایه‌داری غرب رشد

یافته است. در چنین وضعیتی تئوری تضاد و تقابل فرهنگ‌ها نه به علت وجود دین، بلکه به علت بنیادهای متفاوت فرهنگی نزدیک‌تر به واقع به نظر می‌رسد؛ زیرا تفاوت‌های بنیادین فرهنگی امکان تقابل و تعارض را امری طبیعی نشان می‌دهند. این مسئله هنگامی تشدید می‌شود که تلاشی مضاعف برای سیطره بخشیدن همه‌جانبه به فرهنگی خاص در سطح جهانی صورت پذیرد.

جهانی شدن را نه می‌توان و نه باید در مظاهر و نمادهای آن همچون الگوهای مصرف، معماری، شهرسازی، نوع لباس، مد و تکنولوژی تحقق یافته تلقی کرد، بلکه باید آن را در جنبه تمدنی آن که با مفروضات انسان‌شناختی، جهان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تاریخی همراه است، شناسایی کرد. این جنبه از جهانی شدن است که می‌تواند چالشی جدی برای دین فراهم سازد (امیدی نقلبری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۵).

بی‌تردید منطق و مبانی مدرنیته غربی تمامی اعتقادهای مذهبی الهی را از سده هجدهم به بعد به چالش کشانده است. اما چون گرایش به دین امری فطری است، هیچ تحول بیرونی قادر نیست آن را از نهاد بشر دور سازد. از این رو در آغاز قرن بیست و یکم، شاهد حضور بسیار قوی دین در عرصه جهانی، به ویژه در منطقه آسیای غربی و دیگر مناطق اسلامی هستیم. بیداری اسلامی از دهه ۱۹۷۰ به بعد یکی از پدیده‌های بزرگ قرن بود. در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، بلوک غرب که فرهنگ خود را متمدنانه، جهانی و برتر از دیگر فرهنگ‌ها می‌دانست، به تحمیل آن از طریق به انقیاد درآوردن ملت‌ها در قالب امپراتوری‌های استعماری روی آورد. فرهنگ مهاجم که با روحیه استکباری، سکولار، فردگرایی غیرمسئولانه، بی‌بندوباری و سرمایه‌داری استثمارگر و تحمیلی در جوامع اسلامی آشکار شده بود، هویت فرهنگی ملل اسلامی را به مخاطره افکنده بود (امیدی نقلبری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۶).

باید گفت این شیوه جدید تهاجم فرهنگی با همه خطراتی که دارد، درنهایت محکوم به شکست است؛ چراکه امروزه ملت‌ها دریافته‌اند که سعادت و خوشبختی آنها در زیر سایه سلاح‌های مرگ‌بار و حضور قلدرمآبانه غرب تأمین نخواهد شد و این نشان‌دهنده سیر تدریجی نظام جهانی به سوی یک نظم انسانی، فطری و اخلاقی است و مردم جهان، آگاهانه یا ناآگاهانه کنترل معنوی جهان را طلب می‌کنند (مرکز

تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۷۲).

در مقابل، شیعه معتقد به حاکمیت اسلام بر کل جهان است. خدایی که اسلام را برای هدایت همه بشر فرستاده است و خداوند در این زمینه در قرآن می‌فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ؛ «ای پیامبر! ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم تا به سعادت آنها از طریق پیروی از اسلام بشارت دهی و از جدایی از اسلام برحذرشان داری. ولی اکثر مردم متوجه هدایت همگانی دین اسلام نیستند» (سبأ، ۲۸). همچنین قرآن کریم دین اسلام را دین جهان‌گیر معرفی نموده است که باید بر همه جهان حاکم گردد و می‌فرماید: هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدٰی وَدِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّیْنِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛ «او خداوندی است که پیامبر خویش را - با آیین هدایت و دین برحق - فرستاد تا این دین را بر همه دین‌ها پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان چنین چیزی را خوش نداشته باشند» (توبه، ۳۳). از آنجا که اسلام کامل‌ترین دین و آخرین دین می‌باشد، آموزه‌های آن به شکلی است که می‌تواند سعادت فردی و اجتماعی انسان‌ها را در تمام جهان با زبان‌ها، نژادها، سلیقه‌ها و گرایش‌های گوناگون در همه زمان‌ها ترسیم و تضمین کند. در واقع حضرت محمد (ص) رسول جهانی بود و از این‌رو، فرهنگ او نیز جهانی است (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۶۳).

خصلت جهانی‌سازی اسلام در اندیشه تمدن‌گرایان مسلمان در قالب تبیین رسالت جهانی تمدن اسلامی و ارائه آن به عنوان جایگزینی برای تمدنِ رو به اضمحلال غرب و نسخه نجات‌دهنده جهانیان از تمدن منحط غرب جلوه‌گر شده است. از این منظر، مسلمانان دارای رسالتی جهانی هستند و می‌بایست با ایجاد تمدن نوین اسلامی الهام‌بخش تعالی و استقرار صلح، معنویت و عدالت در عرصه جهانی باشند (دبیرخانه دائمی همایش‌های ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۴۹۲).

در حال حاضر ضرورت دارد این فرصت را مغتنم شمرده و با تکیه بر غنای آموزه‌های اصیل اسلامی این جایگزین را که برگرفته از میراث آسمانی اسلام است، ضمن شناخت بهتر آن به جهانیان نیز معرفی کنیم.

نتیجه‌گیری

تمدن نوین اسلامی بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص) و دعوت به دین خداوند و پدیدارسازی نگرش اسلامی در همه جنبه‌های زندگی بشر و پیشرفت در ابعاد فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه است. در تحقق این هدف والا، اگر بر تمدن نوین اسلامی به عنوان فرایندی همه جانبه که از تحول در مبانی فکری تا ساخت نهادهای اجتماعی و شکل‌گیری نظام تمدنی جهانی امتداد می‌یابد که برگرفته از آموزه‌های اصیل اسلام است تکیه کنیم، می‌توانیم موفق باشیم. در سطح مبانی، نگرش توحیدی و عدالت محوری چارچوب معرفتی تمدن را تشکیل می‌دهد. در سطح الزامات اجتماعی، ولایت‌مداری، آزادی اندیشه و اصلاحگری ضامن پویایی درونی جامعه‌اند و نهادسازی اجتماعی وظیفه دارد ارزش‌های دینی را در ساختارهای پایدار آموزش، رسانه، فرهنگ و اقتصاد متجلی سازد. در نهایت، تمدن اسلامی در سطح جهانی به عنوان بدیلی در برابر مدل‌های مادی و سکولار غرب، افق تحقق عدالت و معنویت را در مقیاس جهانی ترسیم می‌کند.

نتیجه آنکه تحقق تمدن نوین اسلامی بدون هماهنگی سه سطح فکری، نهادی و تمدنی ممکن نیست. این الگوی سه سطحی نشان می‌دهد که هرگونه تمدن‌سازی اسلامی نیازمند تداوم میان اندیشه، نهاد و اقدام جهانی است؛ به گونه‌ای که ایمان و معرفت به ساختارهای اجتماعی و تمدنی ترجمه شود. در این مسیر، نهادسازی اجتماعی به مثابه حلقه اتصال نظر و عمل نقشی اساسی در پایداری و تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. (۱۳۸۵). قم: اسوه.
۲. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۶۴). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. تهران: شرفی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۳۵). لسان العرب. ج ۱۳. بیروت: دار صادر.
۴. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). درآمدی بر اجتهاد تمدن ساز. قم: موسسه اشراق و عرفان.
۵. امیدی نقلبری، مهدی. (۱۳۹۳). اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه

و نشر المصطفی (ص).

۶. ایروانی، محمد جواد. (۱۳۷۷). نهاد گرایی و جهاد سازندگی، تهران: وزارت جهاد سازندگی.
۷. برومند، عباس. (۱۳۸۰). درآمدی بر جایگاه مسجد در تمدن اسلامی. تهران: نشر ستاد اقامه نماز.
۸. بینش، عبدالحسین. (۱۳۸۹). آشنایی با تمدن اسلامی. قم: زمزم هدایت.
۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱۰/۸، رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از مردم و مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.
<https://www.leader.ir/fa/content/13994>
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴، رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت.
<https://www.leader.ir/fa/content/10408>
۱۱. پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص). (۱۳۹۱). مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی پژوهشی شیخ طوسی (تمدن نوین اسلامی). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۸۹). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. ترجمه هاشم رسولی محلاتی. مشهد: دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۳. جعفری تبریزی، محمد تقی. (۱۳۹۸). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. جمعی از مؤلفان، مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی پژوهشی شیخ طوسی، قم، انتشارات جامعه المصطفی، ۱۳۹۱.
۱۵. جوان آراسته، حسین. (۱۳۷۹). مبانی حکومت اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. جیمز، ویلیام. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام. تهران: اقبال.
۱۷. حسینی دشتی، مصطفی. (۱۳۶۹). معارف و معاریف. ج ۳. قم: اسماعیلیان.
۱۸. حکیمی، علی. حکیمی، محمد. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۰). الحیة. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۲). جامعه سازی قرآنی. قم: دلیل ما.
۲۰. خاکرند، شکرالله. (۱۳۹۰). سیر تحول اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۲۱. خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۶). ولایت: بیانات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای. تهران: قدر ولایت.
۲۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، به کوشش مجتبی فردوسی پور. (۱۳۸۳). همایش بین المللی جهان اسلام، چالش ها و فرصت ها. تهران: وزارت امور خارجه.
۲۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۷). لغت نامه. ج ۵. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. ذوالقدر، محمد باقر. (۱۳۸۱). قصه غربت غربی: گفتاری در مبانی فرهنگ و تمدن غرب. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۸). کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
۲۶. سایت Khamenei.ir، ۳۱/۰۲/۱۳۹۳: بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام.
۲۷. سایت Khamenei.ir، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴: دیدار دانشجویان کرمانشاه با رهبر انقلاب. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=17589>
۲۸. سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۳). شاخص های تمدن اسلامی بر اساس آموزه های قرآن کریم. فصلنامه آموزه های قرآنی. ۱۹. بهار و تابستان.
۲۹. صدر، محمدباقر. (۱۳۶۱). عبادت در اسلام. ترجمه کاظم خلخالی. تهران: عطایی.
۳۰. صمیمی، سیدرشید. (۱۳۸۶). اصول و شاخصه های تمدن نبوی. قم: طاهار.
۳۱. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی؛ برون رفت از عالم غربی. اصفهان: لب المیزان.
۳۲. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی؛ بازگشت به عهد قدسی. اصفهان: لب المیزان.
۳۳. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۱). تمدن زایی شیعه. اصفهان: لب المیزان.
۳۴. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۳). امام خمینی (ره) و سلوک در تقدیر توحیدی زمانه. اصفهان: لب المیزان.
۳۵. طاهری، مهدی. (۱۳۹۰). ولایت مداری در الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی ایرانی، فصلنامه معرفت سیاسی. ۳ (۲). پاییز و زمستان.
۳۶. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۶۷). مجمع البحرين. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۷. عمید، حسن. (۱۳۷۵). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۳۸. غلام جمشیدی، محمدصادق. (۱۳۸۷). فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: دانشگاه پیام نور.
۳۹. غلامی، رضا. (۱۳۹۶). فلسفه تمدن نوین اسلامی. تهران: سوره مهر.
۴۰. کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۷). کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. گودرزی، فاطمه. (۱۳۸۳). مبانی قرآنی اندیشه های اصلاح گرایانه امام خمینی (ره) در مقایسه با سید جمال الدین اسدآبادی (ره). تهران: عروج.
۴۳. مخلصی، عباس. (۱۳۸۷). راهبردهای اصلاح در حکومت علوی. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان. <https://civilica.com/doc/1827925>
۴۴. مدرس، محمدتقی. (۱۳۷۹). اصول و پایه های تمدن اسلامی. ترجمه محمدصادق پارسا. تهران: محبان الحسین (ع).
۴۵. مدرس، محمدتقی. (۱۳۸۰). آزادی و مسئولیت زن. ترجمه حمیدرضا آژیر. تهران: محبان الحسین (ع).
۴۶. مرکز تحقیقات اسلامی. (۱۳۷۸). تهاجم فرهنگی. تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی.

۴۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). انسان و ایمان. قم: صدرا.
۴۸. معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ معین. تهران: ادنا.
۴۹. معینی پور، مسعود؛ لک زایی، رضا. (۱۳۹۱). ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری. مجله مطالعات انقلاب اسلامی. ۹ (۲۸). (۵۱-۷۶)
۵۰. ولایتی، علی اکبر. (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. تهران: وزارت امور خارجه.
۵۱. الهامی، علی؛ سلطانی، خدیجه. (۱۳۹۸). نظام سازی، نهاد سازی و تمدن نوین اسلامی. نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی. شماره یکم. پاییز. (۱۴۷-۱۲۸)
۵۲. یوسفی غروی، محمد هادی. (۱۳۹۳). کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.